

تأثیر فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت زنان با تأکید بر باغ بانوان‌های شهر اصفهان

آسیه آقایی حسین‌آبادی^۱، منصور حقیقتیان^۲، سید ناصر حجازی^۳

چکیده

این پژوهش به منظور مطالعه تأثیر فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت زنان طراحی شده است. ایده اصلی تحقیق از نظریه گیدنز استخراج شده که استفاده از مکان‌های جدید را بر گروه‌های مختلف جامعه مؤثر می‌داند. با توجه به این که باغ‌های زنان به‌تازگی در برخی از شهرهای ایران از جمله اصفهان تأسیس شده‌اند به نظر می‌رسد که این فضاها می‌توانند بر بازاندیشی و هویت نوین زنان مؤثر باشند. در این پژوهش ۳۳۰ نفر از زنان شهر اصفهان که طی یک دوره زمانی ۱۲۰ روزه به باغ‌های این شهر مراجعه کرده‌اند به‌عنوان نمونه آماری از جامعه آماری شهر اصفهان انتخاب شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری به صورت تصادفی چندمرحله‌ای بوده و از میان باغ‌های واقع در محله‌های مختلف، ۶ باغ انتخاب شده و پاسخگویان سپس از میان این باغ‌ها برگزیده شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه ای بوده که توسط محقق طراحی شده و به وسیله شیوه‌های علمی، ارزیابی شدند که داده‌های نهایی حاکی از معناداری گویه‌ها و صحیح بودن نهایی پرسشنامه بوده است. داده‌های به دست آمده سپس با استفاده از آزمون‌های

moagha2254@yahoo.com

۱- گروه دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

۲- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (نویسنده مسؤول)

Mansour_haghighatian@yahoo.com

hejazineaser@yahoo.com

۳- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۹

تاریخ وصول: ۹۸/۱۱/۹

آماری مختلف از جمله معادلات ساختاری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داده‌اند که فضاهای نوین شهری تأثیرات مؤثری بر تغییر دیدگاه و بازانديشی هویتی زنان داشته‌اند اگرچه این تغییرات به دلیل تازگی تأسیس باغ‌ها غالباً در حوزه نظری صورت گرفته و هنوز تا بروز تغییرات عملی ناشی از فضاهای نوین، راه زیادی در پیش است.

کلید واژه‌ها: زنان، هویت، بازانديشی، فضاهای نوین شهری.

بیان مسئله

معمای هویت دست‌کم در چند دهه گذشته، صاحب‌نظران عرصه روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی را به خود مشغول داشته است. تحولات دهه‌های اخیر چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در عرصه‌های ساختاری به تعدد، تنوع و گاه تعارض منابع هویت‌ساز منجر شده است. همچنین فرآیند نوسازی و جهانی‌شدن، دگرگونی‌های عمیقی در زندگی و هویت بشری به وجود آورده و شکل دهی به هویت را تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار داده است به طوری که امروزه کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که از پیامدهای این فرآیندها بی‌نصیب مانده باشد (گیدنز^۱، ۱۳۷۸). تحولات ایجاد شده، نه تنها زندگی مادی بلکه ابعاد غیر مادی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. فاصله گرفتن انسان‌ها از منابع هویت‌ساز سنتی و روی آوردن به شیوه‌های جدید زندگی و تفکر، از جمله عواملی است که باعث شده انسان‌ها در تعریف کیستی خود دچار شک و تردید شوند. بازانديشی یکی از خصلت‌هایی است که اگرچه درحلول تاریخ همراه کنش انسانی بوده، در دوران اخیر به شکل دیگر آمده و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بشر امروزه شده است. در گذشته بازانديشی معطوف به سنت و بازتولید آن بود، ولی دوره کنونی، بازانديشی، معطوف به آینده و تحولات جامعه است (گیدنز، ۱۳۷۸).

زنان گرایش قابل توجهی به تغییر نقش و هویت سنتی‌شان دارند. بر این اساس نحوه واکنش جامعه نسبت به این تغییرات در نحوه بازانديشی هویت زنان مؤثر است. در

^۱. Giddens

تفکرات شهرسازی سنتی، زنان به حوزه خصوصی و مردان به حوزه عمومی تعلق داشتند. بر همین اساس ورود زنان به عرصه عمومی پدیده‌ای نوظهور است و تغییرات جدید، بیشترین تاثیر را بر آنها بر جای گذاشته‌اند (شهری، ۱۳۶۷: ۴۷). بدین ترتیب جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر با ورود بیش‌ازپیش زنان و دختران جوان به محیط‌های کار و آموزش که در تناقض با دیدگاه‌های سنتی بود، مواجه شد که این مسئله منجر به افزایش حضور زنان در عرصه‌های شهری گردید. به همین دلیل امروزه ضرورت بازننگری در رویکردها و سیاست‌های شهری، با اهداف اصلاح بنیادی نابرابری جنسیتی مورد توجه قرار گرفته است. دستیابی به این موضوع، مستلزم ایجاد تعادل و برابری در فرآیند تصمیم‌گیری، برای اطمینان از فرصت‌های برابر برای زنان و مردان است. با این وجود بسیاری از کارشناسان معتقدند که ایمنی شهرها منوط به امکان استفاده همه گروه‌های سنی و جنسی از فضاها بوده و تفاوت‌های سنی و جنسی در ساختار شهرها باید مورد توجه قرار گیرد.

ساخت‌وساز و برنامه‌ریزی‌های شهری نادرست، استفاده اقسار مختلف جامعه را از فضاهای شهری تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که گاهی به خاطر نبود توجه کافی، برخی از گروه‌ها نظیر سالمندان، معلولان، کودکان و زنان از زندگی سالم و صحیح شهری محروم می‌مانند. در این میان زنان به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی موجود، عمدتاً امکان بهره‌مندی از فضاهای شهری را ندارند. از سوی دیگر، این فضاها عموماً فضاهایی مردانه بوده و به سبب ویژگی‌های کالبدی خود امکان حضوری ایمن را برای زنان فراهم نمی‌سازند (رضایی، ۱۳۹۰: ۵). در واقع در ایران، محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و کمبود امکانات در عرصه‌های عمومی باعث شده تا زنان نتوانند به‌خوبی از موقعیت‌های اجتماعی بهره‌گیرند و کمتر در فضاهای شهری حضور داشته باشند. با توجه به حاکمیت ساختار مردسالارانه بر جوامع ما دسترسی زنان به فضاهای عمومی، امکانات و خدمات محدود است. برای جبران این‌گونه محدودیت‌ها و محرومیت‌ها اختصاص امتیازاتی به بانوان ضروری به نظر می‌رسد. از همین رو چند سالی در ایران است که

تلاش نظریه‌پردازان و محققان وجود مکان‌های ویژه زنان را توصیه می‌کنند؛ در همین راستا نیز مکان‌هایی اجتماعی برای زنان ساخته شده که تعداد آن‌ها در حال افزایش نیز است. یکی از این مکان‌ها پارک‌های بانوان است که در جهت بهبود کیفیت زندگی شهری بانوان عمل می‌کند و انتظار می‌رود که حضور در این فضاها و مراکز نوین شهری منجر به بازاندیشی هویت و بازننگری و تأمل در بسیاری از هنجارها، ارزش‌ها و پیش‌پنداشت‌های زنان شده و آن‌ها را به صرافت پرسش از کیستی، چیستی خویش و تعیین موضع خود در برابر روابط و مناسبات پیشین در محیط‌ها و عرصه‌های دیگر وامی‌دارد. گرچه این نوع از بازاندیشی یکی از علائم مشخص جوامعی است که تحولات دوره اخیر مدرنیته را پشت سر می‌گذرانند، نشانه‌هایی از این بازاندیشی را در جامعه ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. لذا با توجه به اهمیت بحث در این تحقیق درصدد هستیم تا وضعیت فضاهای شهری و بازاندیشی هویت زنان در شهر اصفهان را مورد مطالعه قرار دهیم. به این ترتیب مسئله این پژوهش شناسایی تأثیر فضاهای نوین شهری بر بازاندیشی هویت زنان است.

پیشینه پژوهش

رحمانی و طیبی نیا (۲۰۱۶) پژوهشی را با عنوان "دانشگاه و بازاندیشی هویت زنانه در ایران" انجام داده‌اند. این تحقیق به دنبال توصیفی از علت تحصیل زنان در دانشگاه و سبک زندگی است که آنها بعد از حضور در دانشگاه ترجیح می‌دهند. در اینجا آموزش عالی به عنوان یک عامل موثر در تغییرات و بازسازی هویت مدرن زنان و تجربه شان از مدرنیته تلقی شده که در نهایت در یک فرآیند بازاندیشانه از هویت شخصی به شکل‌گیری هویت جدیدی در آنان منجر می‌شود. مطالعه در یک ساختار دو بخشی ابتدا به توصیف و تجزیه و تحلیل انگیزه زنان از تحصیل در دانشگاه و سپس توضیح و تفسیر نتایج فردی و اجتماعی آموزش عالی برای آنان پرداخته و از آرای جنکینز و گیدنز استفاده می‌کند. محققین بر مبنای پارادایم تفسیری و به شیوه کیفی، از طریق نمونه‌گیری

هدفمند و نظری با ۲۳ زن شاغل که دارای تحصیلات تکمیلی بوده اند مصاحبه عمیق صورت داده اند. نتایج این تحقیق نشان داد که زنان استراتژی آموزش را به عنوان یک روش عملی برای کاهش استرس های ناشی از عدم موفقیت در پاسخگویی به نیاز های خود انتخاب می کنند و برای آنها هویت فردی، استقلال شخصیت و به رسمیت شناختن استقلال به ویژه مهم است. اما تشویق ناشی از فرد گرایی خود محور و جنبه های آسیب پذیرش از نظر مردم، زنان را و می دارد تا برای حل تضاد های فردی و خانوادگی، به تعمق و بازاندیشی ثانویه پردازد تا هویت واقعی و اسمی شان را بر اساس منابع اجتماعی موجود ثابت و پایدار کنند.

بروکس و لیونل وی^۱ (۲۰۰۸) در تحقیق خود با عنوان "بازاندیشی و تحول هویت جنسی در بین زنان سنگاپوری" که سن آنها بین ۴۰ تا ۶۰ سال و دارای تحصیلات دانشگاهی بودند را مورد مطالعه قرار داد. آنها این نتایج دست یافتند که زنان مورد مطالعه در صد هستند تا با توجه به ویژگی های خاص فرهنگی سنگاپور یعنی پدرسالاری، اقتدارگرایی و تاثیرات جهانی را با توجه به موقعیت خود بپذیرند، بازناسی نیازهای متضاد دسته اول و توسل به امیال دسته دوم برای زنان، به عنوان ابزار های حل مسئله، راهبردی را فراهم می سازد که هم بازاندیشانه است و هم پتانسیلی برای تحول هویت خلق می کند.

یافته های پژوهش پوپر^۲ (۲۰۰۶) با عنوان "هویت جنسیتی دختران و رسانه ها: رویکرد فمینیستی و هویت" نشان می دهد که با توجه به ارزش فرهنگ عامه و رسانه ها در زندگی زنان جوان، می توان از این منابع به طور خلاقانه برای کمک به ایجاد تصور جدیدی از هویت جنسیتی استفاده نمود (پوپر، ۲۰۰۶: ۱۱-۱). پوپر (۲۰۱۲)، در پژوهش دیگری با عنوان "جدایی از محبت: به سوی تضاد اخلاقی در رویکرد فمینیستی" نشان می دهد که هرچه میزان مصرف دختران جوان از رسانه ها بالاتر می رود رضایت آنها از هویت جنسی کاهش می یابد. زیرا به نظر محقق اکثر برنامه های رسانه ها در جهت دلسرد کردن دختران از داشتن حقوق برابر با مردان برنامه ریزی شده است (به نقل از کنعانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

1. Brooks & Wee

2. Perrie

در تحقیقی که کرنیچن^۱ در سال (۲۰۰۴) انجام داد پارک را به عنوان یک فضای عمومی در تجربیات مثبت و منفی زنان معرفی می‌کند و همچنین امنیت را به عنوان یک موضوع حساس در توصیف تجربیات زنان و چارچوبی برای درک بهتر محدودیت‌ها و امکان حضور زنان در محیط‌های عمومی بیان می‌کند. طبق بررسی‌های او فعالیت‌های فیزیکی (ورزشی) از زمانی لذت بخش تر می‌شوند که در ارتباط با سایرین، نه فقط دوستان نزدیک و خانواده بلکه با افراد غریبه و آشنایان دور باشد. او معتقد است فعالیت‌های سرگرمی زمانی که فرصتی برای تعاملات اجتماعی و ارتباطی ایجاد کند، معنی می‌گیرد. به طور کلی او مصاحبت، انس، حمایت احساسی و ایمنی را به عنوان مزایای پارک بانوان برشمرد. او در سال ۲۰۰۶ در تحقیق دیگری به بررسی فعالیت‌های فیزیکی زنان در پارک‌های شهری در بروکلین، نیویورک، آمریکا پرداخت و برداشت زنان را از چشم انداز پارک به عنوان محل کالبدی فعالیت روزمره نشان داد. از نظر وی پارک ارائه دهنده پشتیبانی برای نیازهای بدن از جمله به عنوان اتاق استراحت و آزادی برای پوشیدن لباس راحت است. همچنین طبیعت به عنوان محرک حواس و بازگرداندن ظرفیت‌های ذهنی شرح داده شد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۱).

حجازی در سال (۱۳۹۶) تحقیقی را با "عنوان بررسی تجددگرایی و تاثیر آن بر بازاندیشی هویت جوانان شهر اصفهان" انجام داده است. این تحقیق از نظر هدف یک بررسی کاربردی از نظر وسعت پهنانگر از نظر دامنه خرد و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی می‌باشد. روش تحقیق میدانی با استفاده از تکنیک پیمایش، ابزار جمع‌آوری پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری تمامی جوانان شهر اصفهان است که از طریق فرمول کوکران ۳۸۵ نفری به عنوان حجم نمونه به روش طبقه‌ای متناسب انتخاب گردید. چهارچوب نظری متشکل از نظریات اندیشمندانی چون گیدنز، برگر است. در این تحقیق به بررسی میزان تجددگرایی جوانان شهر اصفهان پرداخته و سپس تاثیر تجددگرایی و مولفه‌های آن یعنی جهت‌گیری جهان، فردگرایی، آینده‌گرایی، نگرش‌های جنسیت،

^۱. Chiesura

مدگرایی، خرافه زدایی، جهت گیری دموکراتیک و استفاده از فناوری های نوین اطلاعاتی بر بازاندیشی هویت جوانان مورد بررسی قرار گرفته است که در نتیجه میانگین متغیر تجددگرایی و بازاندیشی هویت و ابعاد آنها بالاتر از حد متوسط برآورد شده است.

کریمی در سال (۱۳۹۴) تحقیقی را با عنوان " بررسی تاثیر فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی بر بازاندیشی هویت جنسیتی (مطالعه موردی: جوانان شهر تهران)" انجام داده است. این پژوهش با هدف بررسی تاثیر و سایل ارتباط جمعی بر باز اندیشی هویت جنسیتی به این امر می پردازد. روش مورد استفاده در این تحقیق روش کمی و با استفاده از تکنیک پیمایش انجام یافته است. جامعه آماری این پژوهش جوانان شهر تهران می باشد. براساس یافته های تحقیق بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و باز اندیشی هویت جنسیتی رابطه وجود دارد. و در تحلیل رگرسیون این متغیر به تنهایی ۷۲/۵ درصد متغیر بازاندیشی هویت جنسیتی را تبیین می کند.

در تحقیقی با عنوان " بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه بانوان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان نمونه موردی پارک آب و آتش تهران " توسط میترا حبیبی و همکاران در سال (۱۳۹۳) انجام شد. بدین منظور معیارهای فضاهای عمومی موفق بر مبنای سازگاری با نیازهای زنان، تدوین و در یک فضای عمومی ویژه بانوان و یک فضای عمومی همه مشمول با بکارگیری روش تحلیل کیفی (تحلیل محتوا) و کمی مورد سنجش قرار گرفته اند. نتایج نشان می دهد علی رغم نقش منطقه ای بوستان بهشت مادران، این بوستان در مقیاس محلی عمل کرده و به فضایی کارکردی جهت فعالیت های ورزشی، با آزادی پوشش، تقلیل یافته است. همچنین با محدود بودن وقت زنان در انجام فعالیت های اختیاری و اجتماعی، تداوم استفاده از فضاهای عمومی ویژه، موجب کاهش زمان حضور زنان در دیگر فضاهای عمومی و کم رنگ شدن نقش و حضور آنان در شهر می شود. به نظر می رسد فضاهای ویژه بانوان در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی زنان با مشکل مواجه است.

غیاثوند (۱۳۹۳) تحقیقی را تحت عنوان " فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت

جنسیتی زنان" و براساس چارچوب نظری برگرفته از گیدنز، جنکینز و گافمن انجام داده است. محقق با اذعان به این که در جامعه شهری مدرن مسئله هویت یابی زنانه از طریق فضاهای شهری نظیر "شهربانو" در شهر تهران با فراهم آوردن شرایطی برای گردهم آمدن زنان در فضاهایی مشخص و امن، موجب تغییر در هویت جنسیتی گذشته آنها می‌گردد. این پژوهش به روش پیمایش بر روی کلیه زنان مراجعه کننده به مجموعه‌های شهربانو در مناطق ۱۴، ۸، ۲، ۱ شهرداری تهران انجام شد. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۲۳۷ نفر برآورد شد و روش نمونه‌گیری نیز چند مرحله‌ای است. براساس نتایج حاصل از آزمون تحلیل عاملی، سه بعد هویت جنسیتی شامل مدیریت بدن، نمایش جنسیت، احساس امنیت از یکدیگر تشخیص داده شد که در این میان بیشترین میانگین مربوط به دو عامل نخست هستند. در واقع ساخت و توسعه مجموعه‌های "شهربانو" از منظر کارکردی منجر به اجتماعی شدن جنسیتی نمایش بهتر بدن و پوشش مدرن زنان می‌گردد. استدلال محقق این است که این گونه پارک‌ها تسهیلات خاصی را برای گذراندن اوقات فراغت در اختیار زنان قرار می‌دهند، لیکن نیازهای اجتماعی آنان را به طور کامل تامین نمی‌کنند.

رشیدی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان "مدرنیته و تاثیر آن بر هویت یابی زنان در فضاهای عمومی شهری - مطالعه موردی پارک انگلی تبریز" انجام داده است. هدف از این مقاله بررسی دگرگونی‌های شکل گرفته در عرصه‌های عمومی شهری به عنوان عرصه تجلی مدرنیته برای پذیرش زنان است. روش تحقیق براساس هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت تحقیق توصیفی-تحلیلی و از نوع پیمایش است. برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی و پیمایشی پرسشنامه و مصاحبه و روش‌های میدانی مشاهده و تجربه زیسته استفاده شده است. جامعه آماری از طریق توزیع پرسشنامه به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده از زنان استفاده کننده از پارک ائل گلی به صورت تخمین شخصی ۱۹۶ نفر بوده است. براساس نتایج تحقیق درست است که درباره نحوه حضور زنان امروزی در فضاهای عمومی نسبت به زنان سنتی دگرگونی‌های زیادی حاصل شده است، زنان از

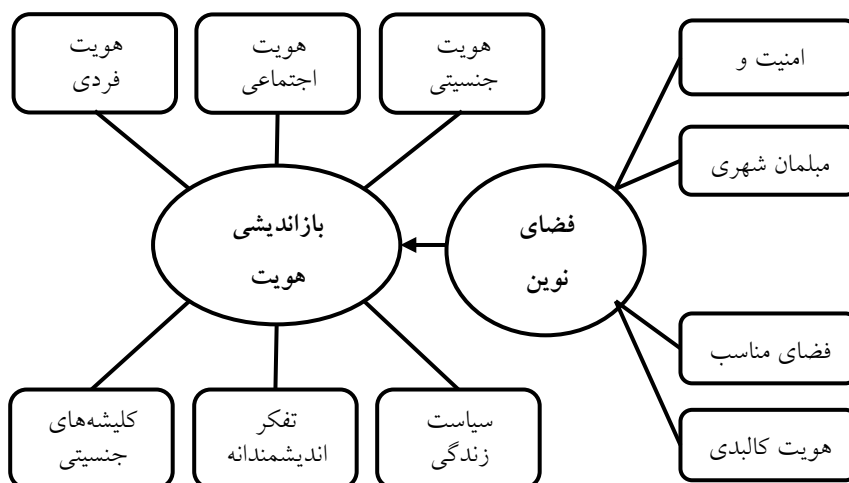
"چهار دیواری" و "اندرونی" بیرون آمده اند و امکاناتی مانند رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و غیره شکل های جدیدی از رابطه و فرصت های زیادی برای ارتباط با بیرون از خانه را برای آنان فراهم آورده است. با وجود این، غالب زنان استفاده کننده از پارک ها همراه خانواده به پارک می روند. البته درصد کمی از زنان نیز اظهار داشته اند که به تنهایی در پارک ها حضور پیدا می کنند که نشان دهنده تاثیرات پنهان مدرنیته در شکستن بسیاری از بت های ذهنی و ارزش های سنتی حداقل در بخشی از جامعه است. یعنی با وجود این که حضور گسترده زنان در فضاهای عمومی ناشی از ضرورت های مدرنیته است، اما بخشی از جامعه زنان حضور در فضاهای عمومی را به عنوان فرصتی برای آزادی، استقلال و هویت سازی مستقل از مردان برای خود می دانند، مانند کسانی که برای پرسه زنی، دوستیابی و دیده شدن به پارک می روند.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

هویت به این معنی است که من خود و دیگران را چگونه می بینم. پس هویت شامل دو بعد درونی و بیرونی است. هویت به وسیله اجتماع و از طریق مشابهت و تفاوت مشخص می شود: شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت با کسانی که مانند ما نیستند (روحانی، ۱۳۸۸: ۲۳). گیدنز هویت را به دو گونه "اجتماعی" و "شخصی" تقسیم نموده و آن را تمایزی تحلیلی می داند که میان آن ها پیوند تنگاتنگی وجود دارد. هویت اجتماعی ویژگی هایی است که از طرف دیگران به یک فرد نسبت داده می شود، لذا بعد جمعی دارد و بر مبنای مجموعه ای از اهداف، ارزش ها و تجربه های مشترک بنا شده است؛ در نتیجه این شیوه از هویت، نشان دهنده شیوه های همسانی افراد با یکدیگر است. "هویت شخصی" فرآیند رشد و تکوین شخصی است یعنی از این طریق افراد به خود معنایی یگانه و منحصر به فرد می دهند لذا هویت شخصی، نشانه تمایز فرد در جهان پیرامون خودش است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۱). گیدنز بر این باور است که در دوره مدرنیته انسان نسبت به گذشته، فرصت بیشتری برای گزینش مؤلفه های هویت یابی پیدا کرده و این امر، تفاوت انسان امروزی با گذشته است. گیدنز بر این عقیده است که با کاهش نفوذ

سنت و بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی و محلی، افراد ناچارند شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برگزینند. در این میان، اگرچه عوامل یکسان‌ساز و استانداردکننده هم وجود دارد، اما به دلیل "باز بودن" زندگی اجتماعی امروزی و همچنین به علت تکثیریبی زمینه‌های عمل و تنوع "مراجع"، انتخاب شیوه زندگی بیش‌ازپیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). او معتقد است که در جوامع معاصر کثرگرا، متنوع و در حال تغییر، جایی که همه‌چیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد "خود" به پروژه‌ای بازانديشانه تبدیل می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۳۴). گیدنز بازانديشی در مورد خود را فرآیندی مداوم و فراگیر می‌داند که طی آن فرد، در فواصل منظم برحسب اتفاقاتی که افتاده است به‌نوعی بازپرسی از خود می‌پردازد (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۳۷). از دیدگاه گیدنز بازانديشی تابعی از تغییرات و جدایی زمان و فضا و دوره‌های تاریخی مختلف و جوامع گوناگون است. بازانديشی تحت تأثیر چهار عامل قرار می‌گیرد: نخست "قدرت" است؛ قدرت، دانش را در خدمت منافع گروهی قرار می‌دهد؛ دوم به نقش "ارزش‌ها" بازمی‌گردد؛ ارزش‌ها مبنای عقلانی ندارند و هر تغییری مبتنی بر بازانديشی، تحت تأثیر ارزش‌ها نیز قرار می‌گیرد. سوم "پیامدهای ناخواسته" است؛ بازانديشی جهان مدرن، امکان مسدود شدن پیامدهای ناخواسته را از بین برده و همواره احتمال وقوع آن‌ها وجود دارد؛ چهارم "گردش دانش اجتماعی" است؛ دانشی که به‌گونه‌ای بازانديشانه در شرایط بازتولید نظام به کار بسته می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۵). این چهار عامل باعث می‌شوند تا بازانديشی در هر گروهی صورت گیرد. گیدنز سپس معتقد است که این چهار عامل می‌تواند در یک مکان صورت گیرد. بعد مکان اصلی‌ترین بعدی است که گیدنز به آن می‌پردازد؛ وی بر این باور است که مکان می‌تواند باعث شود که هر چهار مؤلفه بالا برای گروه‌های مختلف و به‌ویژه زنان مهیا گردد. به‌این‌ترتیب در صورتی که مکان به آن صورت که گیدنز بیان می‌کند مهیا شود می‌توان به بازانديشی گروه‌های مختلف به‌ویژه زنان امیدوار بود. این پژوهش بر اساس نظریه گیدنز بنا شده و می‌کوشد تأثیر مکان‌های جدید تأسیس شده در برخی از شهرهای ایران نظیر

اصفهان را که با عنوان پارک‌های ویژه بانوان شناخته می‌شوند بر بازاندیشی زنان و هویت نوین آنان مورد مطالعه قرار دهد. مفهوم این گفته آن است که در این تحقیق، محقق به دنبال شناسایی تأثیر فضاها و مکان‌های جدیدی است که به تازگی در ایران در حال ساخت بوده و از نگاه گیدنز می‌تواند نوعی بازاندیشی هویت را به همراه داشته باشد. هویت از دیدگاه گیدنز شامل مؤلفه‌های فردی، جنسیتی، اجتماعی و بازاندیشی متأثر از کلیشه‌های جنسیتی، تفکر اندیشمندانه و سیاست‌های زندگی است. بر این اساس می‌توان مدلی (شکل ۱) را طراحی نمود که در آن مؤلفه‌های هویت از فضاهای جدید تأثیر می‌پذیرند. فضاهای نوین برگرفته از دیدگاه محقق است و شامل ۴ بعد امنیت و آرامش، مبلمان شهری، فضای درونی و هویت کالبدی محیط‌های جدیدی است که زنان در آن‌ها رفت‌وآمد می‌کنند. همچنین براساس مدل طراحی شده، می‌توان فرضیه‌هایی را طراحی نمود که به شیوه‌های علمی، مورد آزمون قرار می‌گیرند:



شکل ۱: مدل نظری پژوهش

فرضیه اصلی شامل بررسی فضاهای شهری مدرن بر بازنندیشی هویت زنان اثرگذار است و فرضیه های فرعی عبارتند از:

- ۱- فضاهای شهری جدید بر تفکر بازنندیشانه زنان اثرگذار است.
- ۲- فضاهای شهری مدرن بر سیاست زندگی زنان اثرگذار است.
- ۳- فضاهای شهری جدید بر کلیشه‌های جنسیتی زنان اثر دارد.
- ۴- بین فضاهای شهری جدید و هویت اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین فضاهای شهری جدید و هویت فردی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین فضاهای شهری جدید و هویت جنسیتی رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی زنان ۱۸ تا ۶۰ سالی‌اند که از باغ‌بانوان‌های شهر اصفهان در سال ۹۷-۹۸ استفاده نموده‌اند. در شهر اصفهان شش باغ بانوان به نام‌های طلوع، نازوان، پردیس، صدف، نوش و طوبی وجود دارد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده استفاده شد. به این ترتیب که ابتدا از بین شش باغ بانوان شهر اصفهان نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای صورت گرفت که باغ‌های نوش، پردیس، نازوان و طلوع به عنوان نمونه انتخاب و در پایان از آن‌ها افرادی به صورت تصادفی ساده برگزیده شدند. حجم نمونه با توجه به جدول نمونه‌گیری مورگان ۳۳۰ نفر تعیین شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه‌ای است که توسط محقق ساخته شده است. محقق پرسشنامه را طی فرآیندی سه‌مرحله‌ای موردسنجش قرار داده و در پایان، یک پرسشنامه استاندارد را تدوین نموده که با استفاده از شیوه تحلیل عاملی مجدداً بررسی شد. در نهایت، اعتبار و روایی پرسشنامه موردسنجش واقع شد که حدود ۰.۹۲ حاصل گردید. به این ترتیب پرسشنامه، ابزار مناسبی برای گردآوری داده‌ها بوده است. در نهایت برای ارزیابی متغیرها مدل معادلات ساختاری ارائه می‌گردد تا نشان دهد که مدل طراحی شده قابل تأیید هست یا خیر.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های اولیه نشان داده‌اند که در این مطالعه، زنانی با ویژگی‌های متفاوت به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده‌اند. از لحاظ سنی، زنان متعلق به سه گروه جوان، میان‌سال و بزرگ‌سال بوده‌اند که اکثرشان به گروه میان‌سالی اختصاص داشتند. همچنین اغلب زنان متأهل بودند. بیشتر آن‌ها تحصیلات متوسط و رو به پایینی داشتند و خانه‌دار بوده‌اند؛ بنابراین محقق در این پژوهش با زنانی روبه‌رو بوده است که از رویکرد سنتی برخوردار بوده‌اند و تحلیل تأثیر فضاهای نوین بر بازاندیشی هویت آنان می‌تواند یافته‌های عمیقی را به دست دهد.

یافته‌ها در مورد بازاندیشی هویت نشان داده‌اند که این متغیر وضعیت نسبتاً نامطلوبی در میان زنان مراجعه‌کننده به باغ‌های بانوان در اصفهان دارد. این نتیجه با توجه به توصیفاتی که در مورد نمونه آماری ارائه شد دور از انتظار نبود زیرا اکثر این زنان جدیداً به باغ بانوان رجوع کرده‌اند و ثانیاً گروه‌های خاصی (سنتی) را تشکیل می‌دهند که کمتر می‌توانند در معرض تغییر باشند. به همین دلیل اکثر مؤلفه‌های فرعی این متغیر شامل تفکر بازاندیشانه، سیاست‌زدگی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی (کلیشه‌های ایستاری، کلیشه‌های کنشی و کلیشه‌های نمادین)، هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت جنسیتی، در میان زنان موردمطالعه وضعیت ضعیف یا متوسطی داشته‌اند. در این میان بر اساس گفته زنان، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی (به‌ویژه کلیشه‌های کنشی) ضعیف‌ترین و تفکر بازاندیشانه قوی‌ترین مؤلفه‌ها بوده‌اند. این مسئله گویای نکته مهمی است و نشان می‌دهد که زنانی که به باغ‌های بانوان در اصفهان مراجعه کرده‌اند، تغییراتی را پذیرا شده‌اند که از باگذشت زمان در حال توسعه و افزایش است. با این وجود به دلیل مؤخر بودن تردد زنان در این باغ‌ها، بازاندیشی صورت گرفته غالباً تنها در زمینه نظری یا ذهنی رخ داده و هنوز در مرحله عملی واقع نشده است. به این ترتیب می‌توان امیدوار بود که در ادامه روند این حرکت، زنان بازاندیشی عملی را نیز تجربه کنند اما این مسئله مستوجب تداوم تردد زنان در این پارک‌ها است. در حالی که داده‌ها نشان می‌دهند که

اغلب زنان تنها دفعات محدودی به این پارک‌ها مراجعه کرده‌اند که دلیل آن، علاوه بر مشکلات فردی، به دلیل ویژگی‌هایی است که به باغ‌ها تعلق داشته‌اند. در واقع از دیدگاه زنان، این فضاها‌ی نوین شهری مطلوب نیستند؛ زیرا وضعیت امنیت یا آرامش و طراحی فضای درونی پارک‌ها نامناسب می‌باشند و سایر مؤلفه‌ها (طراحی فضای بیرونی و نحوه گذران اوقات فراغت) مطلوب‌ترند. این مسئله نشان می‌دهد که زنان به مسائل مهم‌تری در پارک‌ها اهمیت می‌دهند و گذران اوقات فراغت یا طراحی فضای بیرونی برای آن‌ها اهمیت کمتری دارد؛ (لازم به توضیح است که نگرانی زنان از فضای پارک‌ها نیز صبغه‌ی روانی- اجتماعی دارد به این معنا که زنان به دلیل این‌که تاکنون از فضاها‌ی خصوصی بی‌بهره بوده‌اند علی‌رغم شکل‌گیری پارک‌های ویژه بانوان، همچنان احساس ناامنی و نگرانی دارند و زمان بیشتری می‌طلبند تا آرامش خاطر کامل برای آنان ایجاد گردد و این مسئله نیازمند اطمینان خاطر است که می‌بایست از سوی مسئولان و طراحان پارک‌ها به زنان منتقل شود). در مقابل آنچه برای آن‌ها حائز اهمیت هست، امنیت و آرامش درون پارک‌ها از یک سو و طراحی مناسب‌تر فضای داخلی آن‌ها از سوی دیگر است. علاوه بر این یافته‌ها، نتایج دیگر متعلق به ارزیابی فرضیه‌های پژوهش بوده‌اند:

۱- تصور در فرضیه فرعی نخست بر این بود که فضاها‌ی شهری جدید بر تفکر بازاندیشانه زنان مؤثر است. تفکر بازاندیشانه اولین مؤلفه از بازاندیشی هویت هست به این معنا که هرگونه بازاندیشی در هویت و تغییر در آن، نیازمند تفکراتی است که در پس آن قرار دارد. یافته‌ها نشان داده‌اند که رابطه معناداری میان این دو متغیر وجود دارد. به این معنا که فضاها‌ی شهری جدید توانسته‌اند تفکر بازاندیشانه زنان را تغییر داده و در آن‌ها دگرگونی‌هایی از لحاظ اندیشه‌ای و نظری ایجاد کنند و زمینه‌ساز تغییرات بعدی در هویت آنان شوند اگرچه این مسئله تاکنون در فرضیات قبلی مطالعه نشده است اما تحقیقات دیگری که در رابطه با بازاندیشی هویت زنان صورت گرفته‌اند نشان می‌دهند که مراجعه به فضاها‌ی نوین می‌تواند ایجادکننده بازاندیشی در تفکر آنان باشد. به‌عنوان نمونه کرنیچن (۲۰۰۴) در پژوهشی در زمینه تأثیرگذاری پارک‌ها بر رفتار زنان نشان داده

که مراجعه زنان به این پارک‌ها می‌تواند گرایشاتی منفی را در آن‌ها نسبت به هویت قبلی خویش ایجاد نموده و تفکرات جدیدی را در آن‌ها به وجود آورد.

۲- فرضیه فرعی دوم به مطالعه تأثیر فضاهای نوین شهری بر سیاست زندگی می‌پردازد. مفهوم این جمله آن است که مراجعه زنان به باغ‌های بانوان توانسته است تغییراتی را در سیاست زندگی آنان ایجاد نماید. میشل و گرین^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی که در رابطه با بازنندیشی زنان تحت تأثیر ساختارهای نابرابر موجود در استرالیا انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که زنان وابسته به خانواده‌های متمول که به فرصت‌های اجتماعی بالاتری دسترسی دارند امکانات بیشتری برای توجه به هویت بازنندیشانه داشته‌اند و از این رو سیاست زندگی متفاوت‌تری را نسبت به زنان سیاه‌پوست در پیش گرفته‌اند. رحیمی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی که در داخل کشور انجام داده است نتیجه مشابهی را به دست می‌دهد. به اعتقاد او زنان امروزی یا زنانی که به بازنندیشی پرداخته‌اند در زندگی فردی و جمعی خود سیاست متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. به باور او این سیاست‌ها هم در رابطه با زندگی فردی زنان است و هم درباره رفتارهایی که او با دیگران دارد. به این ترتیب می‌توان تصور نمود که فضاهای نوین شهری می‌تواند سیاست زندگی فردی، عملی و جمعی زنان را تحت تأثیر قرار دهد.

۳- فرضیه فرعی سوم بیان می‌دارد که فضاهای شهری جدید بر کلیشه‌های جنسیتی زنان مؤثر است. منظور از کلیشه‌های جنسیتی، کلیشه‌هایی است که به دلیل جنسیت زنان بر آنان وارد می‌گردد درحالی‌که کلیشه‌های مردانه کمتر از کلیشه‌های زنانه‌اند. یافته‌ها نشان داده‌اند که رابطه معناداری میان دو متغیر مذکور وجود دارد به این معنا که فضاهای نوین شهری بر کلیشه‌های جنسیتی مؤثر می‌باشند و آنان را به سود کاهش یا تضعیف این کلیشه‌ها تغییر می‌دهند. کلیشه‌های جنسیتی سه دسته از کلیشه‌ها را دربر می‌گیرند: کلیشه‌های ایستاری، کلیشه‌های کنشی و کلیشه‌های نمادین. کلیشه‌های ایستاری یک دسته از کلیشه‌های ثابت را دربر می‌گیرند که از ابتدای زندگی در زنان نهادینه شده‌اند و

^۱ Mitchell & Green

از این رو تغییر آن‌ها به دشواری و با کندی صورت می‌گیرد. با این وجود یافته‌ها نشان داده‌اند که زنان قدرتی از تغییر در این کلیشه‌ها را در خود نشان داده‌اند. کلیشه‌های نمادین و کلیشه‌های کنشی که عملی‌تر از کلیشه‌های ایستاری هستند، مقاومت بیشتری را در برابر تغییر نشان داده‌اند. به این ترتیب مشخص می‌گردد که نوعی سلسله‌مراتب نسبت به تغییر در کلیشه‌های جنسیتی مشاهده می‌گردد به این ترتیب که ابتدا کلیشه‌های ضعیف‌تر نظیر کلیشه‌های ایستاری از میان می‌روند و سپس عرصه برای تغییر یا شکستن کلیشه‌های کنشی مهیا می‌گردد. این نتیجه با برخی از یافته‌های تحقیقاتی قبلی هم‌راستا هست: به عنوان نمونه رفعت‌جاه (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای در رابطه با بازتعریف هویت اجتماعی زنان نشان داده است که پاره‌ای از عوامل می‌توانند کلیشه‌های جنسیتی را در زنان کاهش دهند. رحیمی (۱۳۹۶) نیز در پژوهش خود نشان داده است که کلیشه‌های جنسیتی گاهی متأثر از برخی از فضاهای نوین نظیر دانشگاه‌ها و... تغییر می‌یابند.

۴- فرضیه چهارم به بیان رابطه میان فضاهای شهری جدید و هویت اجتماعی زنان می‌پردازد. به این معنا که فضاهای نوین شهری تأثیری منفی بر هویت اجتماعی زنان دارند و آن را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که هر چه زنان از این فضاها بیشتر بازدید کنند، هویت جمع‌گرایانه زنان بیشتر کاهش می‌یابد و برعکس. هویت جمع‌گرایانه در برابر هویت فردی قرار می‌گیرد و منظور از آن نحوه برخورد با جامعه است. در گذشته و بر اساس سنت‌ها، زنان از لحاظ اجتماعی عضوی ضعیف تلقی می‌شدند و کمتر احتمال یا امکان مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را داشته‌اند و بیشتر در برابر خواسته‌های جمعی تسلیم می‌شده‌اند این فرضیه نشان می‌دهد که ورود به فضاهای نوین شهری توانسته است هویت تسلیم‌گرایانه زنان را کاهش داده و تضعیف نموده و آن را به سود هویت فردی دگرگون سازد. این یافته با محدود مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته هم‌راستا است. رحمانی و طیبی‌نیا (۱۳۹۶) نشان داده‌اند که هویت می‌تواند تحت تأثیر حضور در فضاهای نوین قرار گیرد. پریز (۲۰۰۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که هویت زنان به واسطه رسانه‌های اجتماعی تغییر می‌یابد. به این ترتیب این فرضیه نیز تأیید گردیده است.

۵- فرضیه پنجم بیان می‌دارد که فضاهای شهری جدید بر هویت فردی زنان رابطه دارد. منظور این است که هویت فردی که گاهی در برابر هویت جمعی قرار می‌گیرد چه تغییراتی را در نتیجه وجود فضاهای نوین شهری و استفاده زنان از آن‌ها تجربه می‌کند. مشخص گردید زنانی که به باغ‌های بانوان مراجعه می‌کنند به احتمال بیشتری نسبت به سایر زنان، هویت فردی را فرا می‌گیرند. بر اساس پژوهش رحیمی (۱۳۹۶) زنان ایرانی غالباً از هویت جمعی و نه هویت فردی برخوردارند. منظور این گفته آن است که زنان در ایران اغلب هویت جمعی را بر هویت فردی ترجیح می‌دهند. در حالی که بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر زنانی که به باغ‌های بانوان مراجعه می‌کنند در نتیجه تغییراتی که در بازنندیشی آن‌ها صورت می‌گیرد، هویت فردی و دیدگاه‌های شخصی را بر درخواست‌های جمعی ترجیح می‌دهند. این یافته با برخی از تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است هم‌راستا است. به‌عنوان نمونه برکس و وی (۲۰۰۸) در پژوهش خود نشان داده‌اند که هویت فردی در زنانی که به بازنندیشی خود می‌پردازند قوی‌تر است. اورنج^۱ (۲۰۰۳) زنان حاضر در فضاهای نوین شهری را فردگرایانه‌تر از سایر زنان معرفی می‌کند و رحیمی (۱۳۹۶) در تحقیق خود نشان می‌دهد زنانی که به پارک‌ها، دانشگاه‌ها و... رجوع می‌کنند، بیش از سایر زنان هویت فردگرایانه‌تری را نشان می‌دهند. حجازی (۱۳۹۶) نیز نشان می‌دهد که هر گروه از افراد (چه مرد و چه زن) که فضاهای نوین نظیر دانشگاه‌ها را تجربه می‌کنند هویت فردگرایانه‌تری دارند. به این ترتیب این فرضیه نشان می‌دهد که مراجعه زنان به باغ‌های بانوان در اصفهان توانسته است به صورت موفقیت‌آمیزی، هویت جمعی آن‌ها را به سود هویت فردی تغییر دهد.

۶- فرضیه ششم عنوان می‌نماید که فضاهای شهری جدید بر هویت جنسیتی زنان تأثیر می‌گذارد. منظور از هویت جنسیتی، ایده‌هایی است که در نتیجه دختر بودن یا پسر بودن ممکن است در یک گروه از انسان‌ها شکل بگیرد. بر اساس یافته‌ها زنانی که به باغ‌های بانوان در اصفهان مراجعه کرده‌اند، کمتر به نابرابری‌هایی که در نتیجه فرهنگ یا اجتماع میان

^۱ Orange

زنان و مردان به وجود آمده است اعتقاد دارند و آن‌ها را ناعادلانه می‌پندارند. به این ترتیب این زنان نسبت به سایر زن‌ها که کمتر به این فضاها می‌آیند یا اصلاً به این باغ‌ها نمی‌روند و در آن‌ها تغییرات بازانديشانه را تجربه نمی‌کنند کمتر نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان در جامعه ایرانی را می‌پذیرند و نسبت به آن‌ها دیدگاهی منفی دارند. این یافته با اغلب تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه انجام شده هم‌راستا است. به عنوان نمونه برکس و وی (۲۰۰۸) نشان داده‌اند که هویت جنسیتی زنان می‌تواند تحت تأثیر بازانديشی قرار گیرد. پریر (۲۰۰۶) نیز بر این باور است که هویت جنسیتی تحت تأثیر تغییرات نوین نظیر رسانه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. رحیمی (۱۳۹۶) نیز در پژوهش خود نشان داده است که زنانی که به دانشگاه می‌آیند نسبت به سایر زنان، هویت جنسیتی متفاوتی را در پیش می‌گیرند به طوری که اغلب به نابرابری‌های جنسیتی میان زنان و مردان اعتراض می‌کنند و آن‌ها را ناعادلانه می‌شمارند. به این ترتیب این فرضیه نیز تأیید می‌گردد.

جدول ۱: داده‌های حاصل از آزمون پیرسون

سطح معناداری	اندازه آزمون	فرضیه
۰.۰۰۰	-۰.۲۴۶**	۱
۰.۰۰۴	۰.۱۵۸**	۲
۰.۰۰۰	۰.۲۳۹**	۳
۰.۰۰۰	۰.۲۷۷**	۴
۰.۰۰۰	-۰.۲۳۷**	۵
۰.۰۰۴	۰.۰۸۱**	۶

- سرانجام فرضیه اصلی بیان می‌نماید که فضاهاى نوین شهری بر بازانديشی هویت که مؤلفه‌های آن در فرضیه‌های پیشین مورد مطالعه قرار گرفت، مؤثر است. یافته‌ها نشان داده‌اند که حضور در فضاهاى نوین شهری می‌تواند بازانديشی هویتی را در زنان تحت تأثیر قرار دهد. به این معنا که باعث گردد آنان در رابطه با هویت خود بیشتر بیندیشند و بر اساس تجربیات جدیدی که کسب می‌کنند برخی از آن‌ها را پذیرفته و در مورد سایر

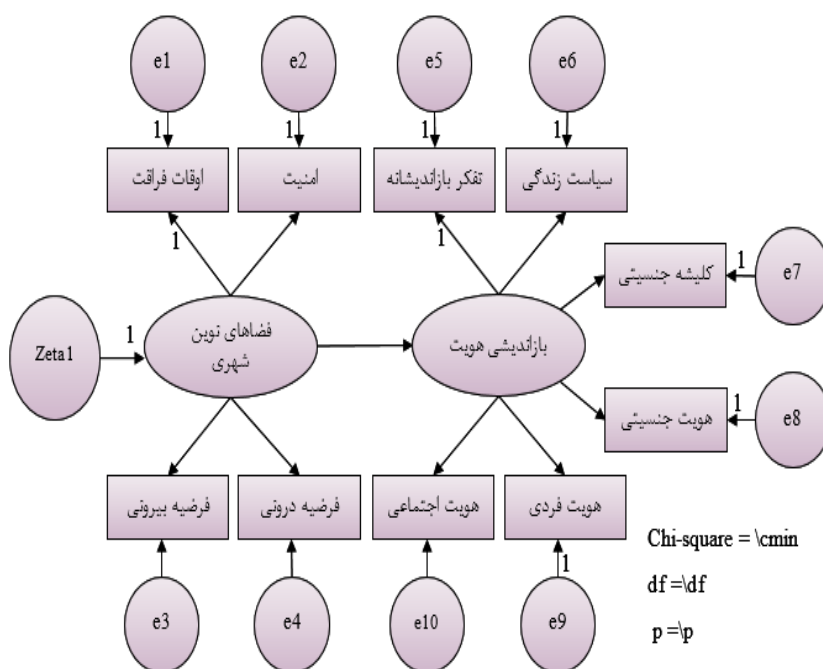
مؤلفه‌ها به تفکر پردازند. در این مسیر ممکن است آن‌ها برخی از مؤلفه‌ها را تغییر داده و امور جدیدی را در هویت خویش جایگزین آن سازند. به‌عنوان نمونه آن‌ها ممکن است تصمیم بگیرند دیگر جمع‌گرا نباشند یا دیگر مانند گذشته تنها به تصمیمات جمعی احترام نگذارند بلکه فردیت خود را نیز در نظر بگیرند. با این وجود تمام این تغییرات ممکن است لزوماً به صورت خودآگاه نباشد بلکه از نظر برخی نظریه‌پردازان، اغلب این تغییرات به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد و زنان در درازمدت متوجه می‌شوند که نسبت به گذشته، تغییراتی در هویت آنان صورت گرفته است. در عین حال برخی از این تغییرات نیز ممکن است به صورت سلیقه‌ای و آگاهانه باشد. این یافته با برخی از تحقیقات نیز هم‌راستا بوده است. به‌عنوان نمونه رحیمی (۱۳۹۶) نشان داده است که حضور در دانشگاه‌ها یا استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی برای زنان توانسته است سهم عمده‌ای در بازاندیشی هویتی آنان ایجاد نموده و باعث کم‌رنگ شدن کلیشه‌های جنسیتی در آنان گردد.

جدول ۲: داده‌های حاصل از آزمون پیرسون

فرضیه	اندازه آزمون	سطح معناداری
اصلی	۰.۳۷۹**	۰.۰۰۰

به این ترتیب فرضیه اصلی پژوهش نیز تأیید شد. این تأییدات با استفاده از آزمون مدل ساختاری صورت گرفت. برای اطمینان از وجود رابطه دو متغیر اصلی و همچنین مؤلفه‌های آن‌ها با یکدیگر از آزمون معادلات ساختاری بهره گرفته، یافته‌ها نشان داده‌اند میان دو متغیر اصلی و مؤلفه‌های آن‌ها با یکدیگر رابطه معناداری وجود دارد. در این میان رابطه میان هر یک از مؤلفه‌های فضاهای نوین شهری بر متغیر بازاندیشی هویت از یک سو و همچنین رابطه میان هر یک از مؤلفه‌های وابسته به فضاهای نوین شهری با مؤلفه‌های بازاندیشی هویت از سوی دیگر مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌ها نشان دادند که کلیه معادلات به این لحاظ تأیید می‌شوند: مفهوم این گفته آن است که تفکر بازاندیشانه،

سیاست زندگی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی (ایستاری، کنشی و نمادین)، هویت جنسیتی، هویت اجتماعی و هویت فردی از کلیه مؤلفه‌های فضاهاى نوین شهری شامل طراحی فضای درونی و بیرونی باغ‌ها، گذران اوقات فراغت در این فضاها و امنیت و آرامش این فضاها تأثیر می‌گیرند. رابطه این متغیرها دو مدل را تشکیل می‌دهند: اول این‌که مؤلفه‌های فضاهاى نوین شهری بر بازانديشى هویت است. مدل دوم مربوط به آزمون رابطه میان مؤلفه‌های فضاهاى نوین شهری با مؤلفه‌های بازانديشى هویت است.



شکل ۲: مدل ساختاری پژوهش

معادله برای مدل نخست: تأثیر مؤلفه‌های فضاهاى نوین شهری بر بازانديشى هویت.

$$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e; Y = 0.262x_1+0.229x_2+0.131x_3+0.109x_4+0.94160$$

معادله برای مدل دوم: تأثیر مؤلفه‌های فضاهاى نوین شهری بر مؤلفه‌های بازانديشى

هویت.

$$Y = f(x_1+x_2+x_3+x_4+x_5+x_6) = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4$$

$$Y = f(x_1+x_2+x_3+x_4+x_5+x_6) = 0.22 x_1+0.34 x_2+0.35$$

جدول ۳: معادلات ساختاری

مدل ساختاری	مؤلفه
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	تفکر بازانديشانه
$Y = 0.095x_1+0.061x_2+0.052x_3+0.039x_4+0.9610$	
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	سیاست زندگی
$Y = 0.083x_1+0.071x_2+0.080x_3+0.161x_4+0.8972$	
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	کلیشه جنسیتی
$Y = 0.192x_1+0.069x_2+0.151x_3+0.014x_4+0.16560$	
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	هویت جنسیتی
$Y = 0.224x_1+0.335x_2+0.071x_3+0.031x_4+0.6883$	
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	هویت فردی
$Y = 0.018x_1+0.050x_2-0.052x_3+0.125x_4+0.13765$	
$Y = ax_1+bx_2+cx_3+dx_4+e$	هویت اجتماعی
$Y = 0.113x_1+0.047x_2+0.139x_3+0.082x_4+0.8872$	

سنجش برازش مدل

با توجه به این که در پژوهش حاضر محقق در نهایت مدلی را ترسیم نموده که رابطه حضور در فضاهای نوین شهری و بازانديشی هویت را بررسی می کند از این رو لازم است این مدل مورد آزمون نیکویی برازش قرار گیرد. در جدول ۴ تعدادی از اصلی ترین آزمون ها در رابطه با نیکویی برازش مدل ارائه شده اند. داده های این جدول نشان می دهند که مدل از برازش و نیکویی کافی برخوردار است؛ زیرا اغلب مؤلفه ها نمره مطلوبی را به دست آورده اند.

جدول ۴: آزمون های آماری برای سنجش نیکویی برازش مدل ترسیمی

DF	p	GFI	IFI	NFI	CMIN/DF
۱۸	۰.۰۵	۰.۹۷	۰.۹۷	۰.۹۴	۰.۹۷

بحث و نتیجه گیری

مبحث هویت سال های زیادی است که توجه نظریه پردازان رویکردهای مختلف نظیر

روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... را به خود معطوف داشته و این مسئله ناشی از اهمیت نقشی است که هویت در فضای فردی یا جمعی در جامعه ایفا می‌نماید. به اعتقاد اغلب محققان نظیر گیدنز، بوردیو... هویت همواره تحت تأثیر متغیرهای کلان یا خرد قرار می‌گیرد و به‌واسطه آن‌ها تغییر می‌یابد. در گذشته این تغییرات اغلب به رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی و... نسبت داده می‌شد که اغلب آن‌ها جنبه مجازی داشتند درحالی‌که در این مطالعه یک فضای واقعی شامل پارک‌ها و باغ‌های بانوان مورد مطالعه قرار گرفته است تا تأثیر واقعی آن‌ها را بر بازاندیشی هویتی دریابد. در پژوهش حاضر این مطالعه در مورد زنان صورت گرفت زیرا به اعتقاد رحیمی (۱۳۹۶) که تحقیق گسترده‌ای را در زمینه بازاندیشی زنان در ایران انجام داده است زنان بیش از هر گروه دیگری در معرض تغییرات بازاندیشانه قرار دارند به این دلیل که مردان همواره آزادی‌های نسبی بیشتری نسبت به زنان داشته‌اند و به همین دلیل هرگونه تغییر کلان در جامعه که مرتبط با آزادی‌های زنان باشد تأثیرات بیشتری را نسبت به سایر گروه‌های جامعه بر روی آنان می‌گذارد.

در این مطالعه، چارچوبی تنظیم شد که بر اساس نظریه گیدنز متکی بوده است. گیدنز بر این باور است که یک فضای نوین شهری می‌تواند مؤلفه‌های بازاندیشی را در زنان تقویت سازد. این مؤلفه‌ها دامنه وسیعی دارند و می‌توانند فراتر از آنچه گیدنز بیان کرده است باشند. از همین رو در این پژوهش علاوه بر مؤلفه‌هایی که گیدنز عنوان نموده است مؤلفه‌هایی از جامعه ایران به‌واسطه تحقیقات داخلی نیز انتخاب شده‌اند. این مؤلفه‌ها از تغییر در اندیشه زنان تا تغییرات عمده‌تر نظیر مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و ایستادگی در برابر ایستارهای جامعه را شامل می‌گردد. یافته‌های این پژوهش نشان داده‌اند که در صورت وجود فضاهای نوین شهری در یک جامعه هر دو حالت از تغییرات تحولات یعنی هم تغییرات نظری و ذهنی و هم تغییرات عملی امکان‌پذیر است؛ بنابراین انتظار می‌رود که چنانچه زنان از باغ‌ها و پارک‌های نوین شهری استقبال کنند تغییرات گسترده‌ای در درازمدت در آنان به وجود آید. گیدنز (۲۰۰۸) این تغییرات را بازاندیشی در مورد هویت شخصی می‌نامد و بر این باور است که این فضاها به‌واسطه تفکرات جدیدی که ایجاد می‌کنند و رفتارهای عملی و کنشی که به وجود می‌آورند، افراد را

مستعد تغییر می‌سازند و این تغییرات می‌تواند در درازمدت کل هویت زنان را متأثر سازد به صورتی که آنان را به یک فرد دیگر با هویت جدیدتر مبدل سازد. گیدنز (۲۰۱۶) این تغییرات را به فضاهایی نسبت می‌دهند که ویژگی‌هایی جدید دارد و پیش از آن وجود نداشته است و به همین دلیل زنان قبلاً نمی‌توانسته‌اند از آن‌ها برخوردار باشند. به‌عنوان نمونه پارک‌هایی که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته‌اند برخی از محدودیت‌های تردد زنان در جامعه ایرانی را ندارند و به همین دلیل نوعی فضای جدید محسوب می‌شوند که ویژگی‌های خاص جامعه سنتی را ندارند و از همین رو زنان علاوه بر آشنا شدن با افراد جدیدتر، به دلیل حضور صرف در آن‌ها می‌توانند نگرش نوینی را در مورد خود تجربه کنند. این فضاها پیش‌تر در جامعه ایرانی وجود نداشته‌اند و اکنون به دلیل سیاست‌گذاری‌های جدیدتر به تدریج در کشور در حال شکل‌گیری هستند. در این پارک‌ها زنان به گفتمان‌هایی می‌پردازند که پیش از آن هرگز در فضای بیرونی جامعه رایج نبوده‌اند. گفتگو در رابطه با حقوق برابر زن و مرد، اندیشیدن در رابطه با فضاهای سنتی و نبود فضاهای ایمن و جدید و... از جمله چالش‌هایی هستند که به اعتقاد رحیمی (۱۳۹۶) زنان با حضور در این فضاها درباره آن‌ها می‌اندیشند. در این مکان‌ها زنان از هر سن یا رده شغلی ممکن است به بازنندیشی در رابطه با هویت خود بپردازند و در همین اثنا ممکن است تغییراتی را به صورت خودآگاه در خود ایجاد نموده یا به تدریج متوجه بروز تغییراتی هویتی در خود شوند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده‌اند که این تغییرات در دو حوزه رخ می‌دهند: نخست آشنایی با محدودیت‌هایی که قبلاً وجود داشته و اکنون می‌تواند وجود نداشته باشد؛ نظیر برخی از کلیشه‌های جنسیتی که قبلاً وجود داشته و اکنون زنان به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند به تدریج در برابر برخی از آن‌ها مقاومت کنند؛ و دوم فرصت‌هایی که در نتیجه این بازنندیشی ایجاد می‌گردد که ممکن بود قبلاً زنان با آن‌ها آشنایی نداشته باشند اما اکنون دریافته‌اند که می‌توانند بدنی که را قبلاً به آن علاقه‌ای نداشته و تنها آن را تحمل می‌کرده‌اند تا حدودی تغییر داده و به بدن دلخواه خود تبدیل نمایند. این دیدگاه قبلاً به صورت ضمنی در نظریه گیدنز بیان شده است و به این ترتیب به نظر می‌رسد که نظریه وی بیش از هر نظریه‌پرداز دیگری به مسئله

بازنگری زنان در باورها و رفتارهای آنان پرداخته باشد. در واقع زنان باغ‌ها و پارک‌های نوین را به منزله فرصتی برای جبران محدودیت‌ها و استفاده حداکثری از فرصت‌ها تلقی کرده‌اند و می‌کوشند از این امتیازات به وجود آمده به سود کاهش محرومیت‌های خویش استفاده کنند. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر این مکان‌ها نوعی استقلال را در اختیار زنان می‌گذارد و باعث می‌گردد آن‌ها این فضاها را نوعی مکان خصوصی برای خود تلقی کرده و احساس کنند می‌توانند در آن‌ها بیش از سایر مکان‌ها به بازاندیشی درباره هویت خویش پردازند.

منبع

- حبیبی، میترا. (۱۳۹۳). *راهنمایی طراحی منظر در شهر*. انتشارات دانشگاه هنر تهران.
- حجازی، ناصر. (۱۳۹۶). *بررسی میزان تجددگرایی و تأثیر آن بر بازاندیشی هویت جوانان شهر اصفهان*. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی. دانشگاه آزاد واحد دهقان.
- رحمانی، جبار؛ طیبی نیا، مهری السادات، (۱۳۹۶). فرآیند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتمانی نهاد دانشگاه (مورد مطالعه: زنان متأهل، شاغل و دانشجو). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*. دوره پنجم. شماره ۱۱. بهار و تابستان.
- رحیمی، محمد (۱۳۹۶). *بازاندیشی در هویت زنان به واسطه تغییرات فرهنگی و اجتماعی کلان رخ داده در سطح جامعه*. پایان‌نامه دکترای دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رشیدی، طلا؛ ملک حسینی، عباس. (۱۳۹۳). مدرنیته و تأثیر آن بر هویت‌یابی در فضاهای عمومی شهری مطالعه موردی پارک ائل گلی تبریز. *پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*. دوره دوم. شماره سوم پائیز.
- رضایی، سولماز؛ برومند، مریم. (۱۳۹۰). تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای عمومی شهری: وجود یا عدم وجود. *سومین کنفرانس ملی عمران شهری*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج. واحد سنج.

- رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۳). نقد کتاب دیالکتیک هویت‌ها. *ماهنامه ماه علوم اجتماعی*، دوره ۷. شماره ۷۹.
- روحانی حسن. (۱۳۸۸). *اندیشه‌های سیاسی اسلام و جلد سوم مسائل فرهنگی و اجتماعی*. تهران: کمیل. چاپ سوم.
- شهری، جعفری (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب‌وکار*. جلد ۱، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
- غیاثوند، احمد. (۱۳۹۳). تأثیر فضاهای شهری مدرن ب بازنندیشی هویت جنسیتی زنان، *مطالعات جنسیت و خانواده*. سال دوم. شماره اول.
- کریمی، یزدان. (۱۳۹۴). *مطالعات اجتماعی و فرهنگی. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- کنعانی، محمد امین؛ حمیدی فر، مهدی؛ قربانی، ابوذر. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر هویت جنسیتی مادران و دختران مطالعه شهر رشت. *فصلنامه توسعه اجتماعی*. دوره ۱۱ شماره ۳ بهار ۹۶.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی*. مترجم منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۲). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر مدرنیته*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- هاشمی تیله تویی، ملیحه؛ میر غلامی، مرتضی. (۱۳۹۲). سنجش رضایتمندی زنان از پارک‌های بانوان مطالعه موردی پارک‌های بانوان تبریز. *فصلنامه هویت شهر* ۱۹. سال هشتم. پاییز.
- Brooks, A., & Wee, L. (2008). Reflexivity and the transformation of gender identity: Reviewing the potential for change in a cosmopolitan city. *Sociology*, 42(3), 503-521.
- Chiesura, A. (2004). The role of urban parks for the sustainable city. *Landscape and urban planning*, 68(1), 129-138.
- Giddens, A. (2016). *Profiles & Critiques in Social Theory*.

Macmillan International Higher Education.

- Mitchell, W., & Green, E. (2002). 'I don't know what I'd do without our Mam'motherhood, identity and support networks. *The sociological review*, 50(1), 1-22.
- Orrange, R. M. (2003). The emerging mutable self: Gender dynamics and creative adaptations in defining work, family, and the future. *Social Forces*, 82(1), 1-34.
- Perrie, R. M. (2006). Girls Gendered identities and the media feminist dis/identifications, conference proceedings- the next generation UK post graduate conference in **gender studies, university of Leeds, UK e-paper no 12.**
- Rahmani, J & Tayebinia, M. (2016) university and reflexive female identity in iran e- proceeding. *4th global summit on education gse 2016 kuala Lumpur*, MALAYSIA pp:21-32.